



فرانک آرتا

پرنیزا ایزدیار به دلیل بازی تحسین‌شده‌اش در فیلم «ابد و یک روز» این روزها مورد توجه قرار گرفته است. هرچند هم‌زمانی نمایش این فیلم با سریال «شهرزاد» باعث شد علاقه‌مندان زیادی پیدا کند. با او درباره فیلم تازه‌کاران شده‌اش که به خاطر آن جایزه بهترین بازیگر سی‌وچهارمین جشنواره فیلم فجر را دریافت کرد، گفت‌وگو کردیم:

آیا فکر می‌کردید که جایزه بهترین بازیگر نقش اول سی‌وچهارمین جشنواره فیلم فجر را دریافت کنید؟ اصلاً، واقعیت این است که نخواستم ذهنم را درگیر این ماجرا کنم. هرچند برخی از دوستان هنگام کار می‌گفتند، بعد نیست که من امسال جایزه بازیگری را بگیرم. ولی با وجود همه احتمالات علاقایی نداشتم به آن فکر کنم. چون اگر ذهنم را درگیر چنین مسئله‌ای می‌کردم، هم وقتم گرفته می‌شد و هم اینکه اگر درنهایت جایزه نمی‌گرفتم، ناراحت می‌شدم و اگر هم می‌گرفتم طبعاً خوشحال. به‌همین‌دلیل این موضوع را رها کردم و سپردم که هرچه پیش آید، خوش آید. فقط روی کارم متمرکز شدم و تمام تلاشم این بود که وظیفه‌ام را درست انجام دهم.

واکنش شما هم هنگام دریافت جایزه جالب بود. صدا و دست‌هایتان می‌لرزید. به‌طوری‌که نتوانستید سیمرخ را در دست بگیرید! انکار اصلاً منتظر آن اتفاق نبودید.

(می‌خندد) چون فکر نمی‌کردم جایزه بگیرم. به‌همین‌دلیل لرزش بدنم واکنشی بود ناخودآگاه. آن‌قدر هیجان‌زده شده بودم که نمی‌توانستم خودم را کنترل کنم. حتی تا ثانیه‌های قبل از خوانده‌شدن اسمم، احتمال می‌دادم شخص دیگری برنده شود. وقتی فراخوانده شدم، کلاً احساساتم از کنترل خارج شد! ولی خیلی خوشحال شدم.

به نظرم کارگردانی فیلم «ابد و یک روز» از فیلم‌نامه آن یک گام جلوتر است. باین‌حال وقتی فیلم‌نامه را خواندید و همین‌طور روی نقش سمیه که قرار شد بازی کنید، تحلیلتان چه بود؟

من عکس نظر شما را دارم. به نظرم فیلم‌نامه و کارگردانی «ابد و یک روز»، هر دو همکام و عالی بودند. از همان ابتدا هم وقتی فیلم‌نامه را خواندم، نسبت به قصه کشش زیادی پیدا کردم و آن را دوست داشتم. به‌طوری‌که هنگامی که می‌خواستم نقش «سمیه» را بازی کنم، حالم خیلی خوب بود. چون قرار بود در کاری سهیم باشم که قوی و دلچسب است و مهم‌تر اینکه حرف حسابی می‌زند. دیگر اینکه سعید روستایی، هم در لحظات نوشتن فیلم‌نامه و هم در زمان کارگردانی فیلم، به‌قدری وسواس و دقت به خرج می‌داد که دیگر جای اماوگری نگذاشت.

فیلم، شخصیت‌های زیادی دارد و خانه خانواده «طولی‌خانلو» هم یکی دیگر از شخصیت‌ها بود که به اندازه بازیگران اهمیت داشت. همین مسئله روایت درام و پرداخت داستان را پیچیده می‌کرد. چون درعین اینکه مؤلف-فیلم‌ساز با وجود زمان محدود فیلم، باید هرچه بیشتر به شخصیت‌ها نزدیک‌تر می‌شد، در کمترین زمان ممکن هم می‌بایست بیشترین اطلاعات را به تماشاگر منتقل می‌کرد. اما می‌بینیم سکانسی مثل



سینمای ایران

گفت‌وگو با پرنیزا ایزدیار «ابد و یک روز» واقع‌نمایی محض است

با پلان قبلی هم‌خوانی داشت یا نه. البته من همیشه در این مورد دچار هراس می‌شوم. چون خیلی مهم است که تداوم بازی حفظ شود. چون در غیر این صورت بازی جلو دوربین لو می‌رود. ضمن اینکه آقای روستایی خیلی تأکید می‌کردند که بازی‌ها رئال باشد. همچنین به دلیل نقشم، من حضور دائم در فیلم داشتم. در تمام مدت فیلم‌برداری از حس‌وحال فضای فیلم منفک نشدم. حتی اگر شب‌ها به منزل خودم می‌رفتم، باز هنوز سمیه بودم و با احوالات سمیه شب را به صبح می‌رساندم. همین نکته تأثیر زیادی روی کارم گذاشت. نکته مهم دیگر تمرینات زیادی بود که قبل از فیلم‌برداری انجام دادیم. جلسات دورخوانی خیلی به ما کمک کرد. هنگام قرار گرفتن در لوکیشن فیلم آن‌قدر همگی با هم دوستانه کار می‌کردیم که در جاهایی براساس بازی‌ها حس‌وحال‌ها جابه‌جا می‌شد یا حتی تأکید روی برخی دیالوگ‌ها شکل می‌گرفت و به عبارت دقیق ایده‌های جدیدی در همان لحظه خلق و اجرا می‌شدند. واقعا «ابد و یک روز» نمونه موثق‌ی از همکاری منسجم گروهی خلاق است.

گفته می‌ششد، پلان پایانی فیلم، همراه‌شدن سمیه با خانواده تأییدی در انوئمیل بود که بعد از کوتاه‌شدن

موهای سر نوید، برادر کوچک‌تر، در سلمانی، سمیه از پشت شیشه عقب ماشین، نگاه حسرت‌باری به او می‌کند و بعد تیتراژ فیلم می‌آید. آیا واقعا چنین بود؟ ببینید آن‌قدر فیلم‌نامه بارهاوبارها نوشته و بازنویسی شد که من واقعا نمی‌دانم کدام آخرین سکانس بود چرا برخی‌ها با هر فیلمی که مخالف می‌شوند، علیه آن از سیاه‌نمایی استفاده می‌کنند!! آن‌قدر این واژه در جایگاه نادرست خود استفاده شده که به نظرم کارکرد واقعی‌اش را از دست داده است.

سراسرتی به شما بدهم. **منتقدان فیلم، فضای فیلم را «سیاه‌نمایی» توصیف می‌کنند. آیا از نظر شما قصه فیلم، شکل سیاه‌شده واقعیات جامعه‌امروزی ماست؟**

به‌هیچ‌وجه. به نظرم «ابد و یک روز» واقعیت‌نمایی محض است. البته شاید واقعیت تلخ باشد ولی به‌هرحال واقعیت است و غیرقابل‌انکار. ضمناً من واقعا نمی‌دانم می‌کند و می‌شود سبک‌صبر و حتی از خود و احساساتش مایه می‌گذارد و حتی بد اخلاقی و دشنام هم می‌شوند. از سوسوی هم قرار است شادی را زننده کند و اوضاع را سروسامان بدهد. بنابراین اندازه (dose) نگه‌داشتن بازی و کنش و واکنش‌های غیرمؤکد از سویی بازیگر ضروری است. چگونه به این میزان از تعادل رسیدید؟

حفظ بکنواختی (راکورد) حس‌ها در طول فیلم از سوی کارگردان کاملاً کنترل می‌شد. آقای روستایی روی جزئیات دقت نظر داشت. البته یکی از خوبی‌های کارکردن در این فیلم، این بود که به دلیل تک‌لوکیشن‌بودن، بسیاری از پلان‌ها پشت‌سرهم گرفته می‌شد و به‌اصطلاح رج نرذیم.

این نکته به تداوم حس‌ی بازیگران کمک کرد و از جمله به من. دیگر اینکه عوامل فیلم حرفه‌ای بودند و از این نظر کمک می‌کردند.

مثلاً چگونه؟ مثلاً منشی صحنه حرفه‌ای و دقیقی داشتیم که وقتی بازی می‌کردم، بعد از او می‌پریدم حس این پلانم



گوناکون

معاون پژوهشی مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی خبر داد:

فعالیت مجدد کانون فیلم

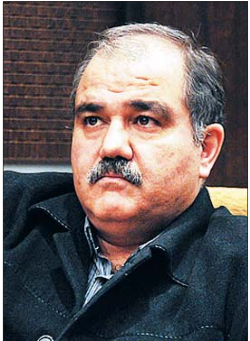
شرق: علیرضا قاسم‌خان با اعلام این خبر که در دوره جدید کانون فیلم سینماحقیقت، یک کارشناس مرتبط با موضوع فیلم نیز کارگردان و منتقد جلسه را همراهی می‌کند، به تشریح اهداف نمایش و نقد آثار مستند در مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی پرداخت.

برنامه هفتگی نمایش و نقد آثار مستند، از یکشنبه هفته آینده در کانون فیلم «سینماحقیقت» مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی آغاز خواهد شد. در همین ارتباط «علیرضا قاسم‌خان»، معاون پژوهشی این مرکز، پیرامون اهداف برگزاری دوره جدید این برنامه در سال ۹۵ اظهار کرد: مدت زیادی است که بحث اکران و پخش آثار مستند مطرح می‌شود و اظهارنظرهای متفاوتی در این زمینه وجود دارد. به اعتقاد من فیلم مستند باید اکران دائمی داشته باشد و مرکز گسترش به‌عنوان حامی سینمای مستند، وظیفه نمایش مستمر فیلم‌های مستند را برعهده دارد.

معاون پژوهشی مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی در ادامه، به ویژگی‌های نمایش مستمر آثار مستند اشاره کرد و افزود: محل ثابت برای نمایش آثار مستند، امکان برنامه‌ریزی را برای مخاطبان و علاقه‌مندان فراهم می‌آورد. ضمن اینکه فیلم‌ساز مستند در مواجهه با مخاطب می‌آموزد که باید در گفت‌وگویی دو سویه مشارکت کند.

این هم‌نفسی با تماشاگر، درک و آگاهی بیشتر مستندساز نسبت به شرایط اجتماعی و پیرامونی را به همراه دارد.

این مدیر فرهنگی، گسترش معنای نقد در سینمای مستند را یکی دیگر از ویژگی‌های نمایش مستمر آثار دانست و خاطرنشان



کرد: ما در نقاط دیگر جهان نیز شاهد هستیم که آثار مستند با قواعد مشخص و مختص به خود، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد نه با قواعد سینمای داستانی. این ویژگی باید توسط نقادان به سینمای ما معرفی شود که این موضوع از دیگر اهداف برگزاری نشست‌های فیلم مستند در این کانون فیلم تلقی می‌شود.

قاسم‌خان همچنین از حضور یک کارشناس مرتبط با موضوع فیلم در دوره جدید نشست‌های کانون فیلم «سینماحقیقت» خبر داد و گفت: برای مثال اگر یک فیلم موضوعی روان‌شناختی را مطرح کند، ما در جلسه با یک کارشناس حوزه روانشناسی دعوت می‌کنیم تا در کنار کارگردان و منتقد جلسه حضور داشته باشد. به این ترتیب امکان بررسی ابعاد بیشتر یک فیلم مستند فراهم می‌شود.

گفتنی است فعالیت «کانون فیلم سینماحقیقت» از هفته آینده آغاز می‌شود و این کانون از ساعت ۱۷ عصر روزهای یکشنبه هر هفته، میزبان علاقه‌مندان سینمای مستند خواهد بود.

ناصر صفاریان (منتقد سینما و مستندساز) به‌عنوان مجری و کارشناس، جلسات نقد و بررسی آثار مستند این دوره کانون فیلم را همراهی خواهد کرد. گزارش تصویری و مکتوب نشست‌های نقد و بررسی فیلم‌ها نیز یک روز بعد از برگزاری، در وب‌سایت مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی به نشانی www.defc.ir و www.cinematajrobi.ir قابل مشاهده است.

عمق میدان

یادداشتی بر فیلم «خشم و هیاهو» به کارگردانی هومن سیدی
هیچ چیز از هیچ کس بعید نیست

علیرضا انتشاهی
«خشم و هیاهو»، چهارمین فیلم هومن سیدی، کم‌وبیش به‌لحاظ ساختاری، با آثار قبلی‌اش شباهت‌هایی دارد. اما این مؤلفه‌ها در هر فیلم پخته‌تر می‌شوند.

فیلم «خشم و هیاهو» درباره خواننده‌ای مشهور و پرطرفدار به نام خسرو پارسا (نوید محمدزاده) است که درگیر روابطی پنهانی با زنی به اسم حنا (طباطبایی) می‌شود. با بالاگرفتن این رابطه، مشکلاتی به وجود می‌آید که طی آن تینا (رغنا آزادی‌ور) همسر خسرو پارسا، به قتل می‌رسد. هم خسرو و هم حنا، روایت‌های خود را از ماجرای قتل بیان می‌کنند و هر دو روایت با یکدیگر فرق دارند و ...

روایت‌های مختلف از یک ماجرا، توسط افراد مختلف، شیوه‌ای است برای داستان‌گویی که در بسیاری از فیلم‌های مطرح دیده شده و البته نقطه اوج آن فیلم «راشامون» به کارگردانی آکیرا کوروساواست. این شکل از داستان‌گویی بی‌نفسه جالب‌توجه است، اما باید بررسی کرد که هومن سیدی در «خشم و هیاهو» با به‌کارگیری این شیوه می‌خواهد به چه چیزی دست پیدا کند. آیا هدف از این نوع روایت صرفاً ایجاد حس کنجکاوی در مخاطب است یا به‌جالش‌کشیدن مخاطب و قضاوت‌های او؟ سیدی از این روش برای بیان داستان‌اش استفاده کرده، اما در انتها معلوم نمی‌شود کدام‌یک از روایات درستند! به نظر می‌رسد، قصد او بیشتر دستیابی به هدف دوم است که خب تا حدی آن را به خوبی دنبال

می‌کند، به‌خصوص مسئله به‌جالش‌کشیدن قضاوت که در ادامه متن به آن اشاره می‌کنم. نکته دیگر این است که وقتی از این شیوه روایت استفاده می‌شود، بهتر است در آخر و ازکنارهم‌گذاشتن روایت‌های مختلف به کلتی واحد برسیم یا دست‌کم به نکته خاصی پی ببریم. اما در «خشم و هیاهو» با بررسی روایت‌ها به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسیم! و شاید بتوان این نکته را از ضعف‌های فیلم دانست. البته در قسمتی از فیلم از حرف‌های کاراکاه متوجه می‌شویم که دوستی یقیناً از طرف خسرو شروع شده. اما باز هم با وجود این نمی‌توان یقیناً در مورد این دو روایت قضاوت کرد.

ابهامات دیگری هم در داستان وجود دارد. مثل نامعلوم‌بودن علت اعتراضات حنا. آیا علت این اعتراف، صحبت‌های خسرو با حنا و عشق بیش از حد حنا به خسروست؟ اگر بر فرض خسرو به او قول داده در صورت اعتراف، او را قصاص نخواهد کرد، پس چرا باز هم حنا با عوض‌شدن رفتار خسرو، سر حرفش مانده؟ آیا عشق حنا به خسرو تا این حد عمیق است؟ این عشق عمیق آن‌طور که باید نشان داده نمی‌شود و پرداخت مناسبی ندارد. حتی طریقه آشناشدن و ایجاد رابطه بین خسرو و حنا در هر دو روایت کمی ابتدایی به نظر می‌رسد و این مشکل تا آخر ادامه پیدا می‌کند. به نحوی که ما عشق عمیق میان این دو شخصیت را تنها در کلمات این دو می‌شنویم. اما عشق سوزان میان این‌ دو در آن حدی که در فیلم مدام به آن اشاره می‌شود، به‌خوبی نشان داده نمی‌شود و در نتیجه این پرداخت نامناسب شاید مخاطب را زیاد درگیر این موضوع نکند. از نظر نگارنده، داستان و شیوه روایت آن جای بیشتری برای کارکردن داشت.

دیگر اینکه شاید بسیاری از مخاطبان، به علت چهره معصوم حنا (طنا طباطبایی) و اخلاق تند خسرو (نوید محمدزاده) روایت نقل‌شده از طرف حنا را درست بدانند و برای او دل بسوزانند، اما ممکن است همین مخاطبان در انتهای فیلم با دیدن گریه خسرو طرف او را بگیرند (بسا توجه به سکانس دادگاه و به‌خصوص در انتهای فیلم که خسرو، اذیت‌شدنش را از سوی مردم بیان می‌کند). حتی شاید برخی این‌گونه تصور کنند که زندگی سیاه خسرو نتیجه اعمال اوست. اما درستی هیچ‌کدام از این فرضیه‌ها تا انتهای فیلم مشخص نمی‌شود و در پایان مخاطب با قضاوت‌های خود تنها می‌ماند.

هومن سیدی روش‌ها و تکنیک‌های خاص خود را در این فیلم هم به کار می‌برد و این روش‌ها نسبت به کارهای قبلی او پخته‌تر به نظر می‌رسند؛ قاب‌هایی افقی که معمولاً خسرو در میان آن قرار دارد و با حرکت‌های بسیار جزئی دوربین همراه است. در قسمت‌های ابتدایی فیلم، دوربین به‌ندرت حرکت می‌کند و معمولاً



با دوربینی ساکن طرف هستیم. در میانه فیلم شاهد حرکت بیشتر دوربین هستیم و از دوربین ساکن و میزبان قاب‌بندی‌هایی که در ابتدا شاهد آن بودیم کم می‌شود که دلیل این امر به‌وقوع‌پیوستن اتفاقات گوناگون و به‌اوج‌رسیدن داستان است. در آخر و هم‌زمان با نزدیک‌شدن به انتهای فیلم و پایان‌گرفتن ماجرا، باز هم از حرکت دوربین کم می‌شود.

از نکته‌های مثبت فیلم صحنه‌پردازی، فضاسازی و نورپردازی آن است. در نتیجه این فضاسازی، حس آشفتگی و تلخی به بیننده القا می‌شود که افزایش ارتباط‌گیری بیشتر مخاطب با فیلم و در نتیجه درک بهتر مخاطب نسبت به اثر را به‌دنبال دارد. تقریباً در همه‌جای فیلم به‌غیر از چند تصویر معرود، رنگ سیاه به چشم می‌خورد و هرچه به انتها بیشتر نزدیک می‌شویم بر این تیرگی افزوده می‌شود تا جایی که در انتهای فیلم تقریباً رنگی نمی‌بینیم. ضمناً نمی‌توان از بازی خوب نوید محمدزاده صحبتی نکرد. همچنین در این فیلم از اغراق‌های ساختاری که در فیلم‌های قبلی سیدی شاهد بودیم، کم شده است.